

دانستنی‌هایی درباره فرات

محمود مهدی پور

چکیده

فرات یکی از چهار رود بهشتی است که نام آن سه بار در قرآن آمده و در شعر و ادبیات شیعی قداستی ویژه دارد؛ به طوری که امروزه صدها مؤسسه و نهاد فرهنگی و اقتصادی و رسانه‌ای به نام فرات وجود دارد و اشعار عاشورایی شاعران شیعه مذهب ایران و عراق، با این نهر پیوند خورده است.

آب فرات، یکی از عوامل حاصل‌خیزی خاک عراق و جمعیت یافتن سرزمین بین‌النهرین است و بر اساس برخی روایات شیعه، مهریه حضرت فاطمه علیها السلام خوانده شده است. این نوشتار در صدد است تا ضمن معرفی نهر بابرکت فرات، ارتباط آن را با واقعه کربلا و عاشورا و شهادت حضرت سیدالشهدا علیه السلام و یارانش باوفایش بیان کند. حسن ختام مقاله، چند شعر عاشورایی است که هر یک به نوعی به نهر فرات پرداخته‌اند.

واژگان کلیدی: فرات، کربلا، عاشورا، حضرت فاطمه علیها السلام، حضرت سیدالشهدا علیه السلام.

واژه «فرات» در ادبیات شیعه، قداستی ویژه دارد و به عنوان اسم و وصف، فراوان به کار رفته است: آب فرات؛ رودخانه فرات؛ غسل در آب فرات؛ نوشیدن از آب فرات. استشفاء به آب فرات، از مباحثی است که بسیار در کتب حدیثی، فقهی و تاریخی شیعه مطرح شده است.

فرات در قرآن

واژه «فرات» به معنای وصفی - نه اسمی - سه بار در قرآن کریم در سوره‌های فرقان: ۵۳؛ فاطر: ۱۲ و مرسلات: ۲۷ به معنای شیرین و خوش گوار به کار رفته است. در دو مورد اول، فرات صفت «بحر» و «دریا» و در مورد سوم، صفت «آب» است. در دو مورد، واژه فرات در کنار واژه عذاب و شیرین قرار گرفته است. در یک مورد، قرآن از آمیختن دو دریای شور و شیرین سخن می‌گوید. در مورد دیگر به قابل مقایسه نبودن این دو گونه دریا اشاره دارد. در آخرین مورد، در سوره مرسلات، آیه ۲۷ از لطف الهی در ایجاد زمین که ظرف زندگی و مرگ انسان و جایگاه تأمین نیازهای اوست یاد می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا فِيهَا رِوَاسِي شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا﴾؛ و در آن کوه‌های استوار و بلند قرار دادیم و به شما آبی فرات و گوارا بخشیدیم. ابوسعید اسکافی در حدیثی از حضرت باقر العلوم علیه السلام نقل کرده که آن بزرگوار فرموده است:



«وآویناهما الی ربوة ذات قرار و معین»؛ منظور از «ربوة» کوفه و منظور از «ذات قرار» مسجد کوفه و منظور از «معین» آب فرات است.^۱

علامه مجلسی پس از نقل اقوال دیگران، در تفسیر آیه مذکور فرموده: «و ما ورد فی النص هو المعتمد»؛ یعنی این تفسیر که در روایت آمده است مورد اعتماد است.

غسل در فرات

در حدیث دیگری حنان بن سدید می گوید:

«دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع فَقَالَ ع لَهُ: أَتَغْتَسِلُ مِنْ فُرَاتِكُمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ مَرَّةً؟ قَالَ: لَا قَالَ: فَنِي كُلِّ جُمُعَةٍ؟ قَالَ: لَا قَالَ: فَنِي كُلِّ شَهْرٍ قَالَ: لَا، قَالَ: فَنِي كُلِّ سَنَةٍ؟ قَالَ: لَا قَالَ: فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِنَّكَ لَمَحْرُومٌ مِنَ الْخَيْرِ».^۲

مردی از اهل کوفه بر امام باقر ع وارد شد؛ حضرت فرمود: آیا هر روز در آب فرات غسل می کنی و خویش را شست شو می دهی؟ عرض کرد: نه. حضرت فرمود: هر جمعه این کار را می کنی؟ گفت نه. حضرت فرمود: هر ماه یک بار چطور؟ گفت: نه. حضرت فرمود: سالی یک

بار در آن غسل می کنی؟ گفت: خیر. حضرت فرمود: به درستی از خیر محروم هستی!

چهار رود بهشتی

در حدیثی دیگر، امیرالمؤمنین علی ع فرموده است:

«الْمَاءُ سَيِّدُ شَرَابِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَ أَرْبَعَةٌ أَنْهَارٌ فِي الدُّنْيَا مِنَ الْجَنَّةِ: الْفُرَاتُ وَالنَّيْلُ وَسَيْحَانُ وَجَيْحَانُ، الْفُرَاتُ الْمَاءُ وَالنَّيْلُ الْعَسَلُ وَ سَيْحَانُ الْخَمْرُ وَ جَيْحَانُ اللَّبَنُ».^۳

علامه مجلسی فرموده است که این نام گذاری به نام چهار نهر بهشتی، یا از باب الهام و وحی الهی بوده است یا همان گونه که درباره آب فرات آمده، قطراتی از آب بهشتی در آن ریخته می شود و در دی گرها هم چنی ن است.

آب، سالار نوشیدنی‌های دنیا و آخرت است و چهار نهر در دنیا از بهشت است: فرات و نیل و سیحون و جیحون. فرات، آب بهشتی است؛ نیل، عسل بهشتی و سیحان شراب بهشتی و جیحون، نهر شیر بهشتی است.

علامه مجلسی فرموده است که این نام‌گذاری به نام چهار نهر بهشتی، یا از باب الهام و وحی الهی بوده است یا همان‌گونه که درباره آب فرات آمده، قطراتی از آب بهشتی در آن ریخته می‌شود و در دیگر نهرها هم چنین است.

نوشیدن و کام برداشتن با آب فرات

سلیمان بن هارون می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «من شرب من ماء الفرات و حنک به فهو محبنا اهل البيت».^۴

نهری بابرکت

حکیم بن جبیر می‌گوید: «سمعت علی بن الحسین علیه السلام يقول: إِنَّ مَلَكًا يَهْبِطُ كُلَّ لَيْلَةٍ مَعَهُ ثَلَاثُ مَثَابِيلَ مِسْكِ مِنْ مِسْكِ الْجَنَّةِ فَيَطْرَحُهَا فِي الْفُرَاتِ وَمَا مِنْ نَهْرٍ فِي شَرْقٍ وَلَا غَرْبٍ أَعْظَمَ بَرَكَتَهُ مِنْهُ»^۵؛ از امام سجاد علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: هر شب فرشته‌ای از آسمان فرود می‌آید و سه مثقال مشک بهشتی می‌آورد و در رودخانه فرات می‌ریزد و هیچ رودخانه‌ای در شرق و غرب عالم، با برکت‌تر از نهر فرات نیست.

عبدالله بن سلیمان نقل کرده که در زمان ابوالعباس سفاح (اولین خلیفه عباسی)، امام صادق علیه السلام وارد کوفه شدند، در حالی که جامه سفر بر تن داشتند و سوار بر مرکب بودند. وقتی به پل کوفه رسیدند، توقف کرده، به غلام خود فرمودند: آبی به من بده. غلام حضرت کوزه‌ای را پر از آب کرد و به حضرت داد. آن بزرگوار از آن آب نوشیدند؛ به طوری که آب از لبان و محاسن و لباس حضرت می‌ریخت. بار دیگر از وی آب خواستند و او به حضرت داد. آن بزرگوار خدا را حمد و سپاس گفتند و سپس فرمودند:

«نَهْرُ مَاءٍ مَا أَعْظَمَ بَرَكَتَهُ، أَمَا إِنَّهُ يَسْقُطُ فِيهِ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعُ قَطْرَاتٍ مِنَ الْجَنَّةِ، أَمَا لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِيهِ مِنَ الْبَرَكَاتِ لَضَرَبُوا الْأَخْبِيَةَ عَلَى حَافَتَيْهِ، أَمَا لَوْ لَا مَا يَدْخُلُهُ مِنَ الْخَاطِئِينَ مَا اغْتَمَسَ فِيهِ ذُو عَاهَةٍ إِلَّا أُبْرِئَ»^۶؛ چه نهر پربرکتی است! آگاه باشید که هر روز هفت قطره بهشتی



در آن می‌ریزد. اگر مردم می‌دانستند این آب چقدر برکت دارد، در دو سوی آن خیمه می‌زدند. اگر آنچه به دست خطاکاران در آن ریخته می‌شود نبود، هر بیماری در آن فرو می‌رفت، شفا می‌یافت.

سلیمان بن هارون عجلی گفته است از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

«مَا أَظُنُّ أَحَدًا يُحَنِّكُ بِمَاءِ الْفُرَاتِ إِلَّا أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ وَ سَأَلَنِي كَمْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الْفُرَاتِ فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ: لَوْ كُنْتُ عِنْدَهُ لَأَحْبَبْتُ أَنْ آتِيَهُ طَرْفِي النَّهَارِ؛» گمان نمی‌کنم کسی کامش با آب فرات برداشته شود، مگر این که محبت ما اهل بیت در دل او قرار می‌گیرد. سپس فرمود: بین تو و فرات چقدر راه است؟ مسافت را عرض کردم؛ امام فرمودند: اگر آن جا بودم، صبح و شام به سوی فرات می‌رفتم.^۷

در برخی روایات آمده است که امام صادق علیه السلام در توضیح آیه سی‌ام سوره قصص فرمود: منظور از «شاطی الوادی الایمن» که خداوند در قرآن از آن یاد کرده، فرات است، و منظور از «بقعه مبارکه»، کربلاست و منظور از «شجره» حضرت محمد صلی الله علیه و آله (ص) است.^۸

در جلد دوم کتاب شریف «محاسن برقی» آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: در این نهر شما (فرات) دو ناودان از آب‌های بهشتی، آب می‌ریزد.^۹

موقعیت جغرافیایی فرات

فرات شطی است در غرب عراق و از دو شاخه «قره سو» و «مرادچای» تشکیل شده است. سرچشمه این رودخانه نزدیک رود ارس، در ارمنستان ترکیه است. در آن جایی

♦ فرات شطی است در غرب عراق و از دو شاخه «قره سو» و «مرادچای» تشکیل شده است. سرچشمه این رودخانه نزدیکی رود ارس، در ارمنستان ترکیه است. در آن جایی که این دو شعبه به هم می‌پیوندند، فرات به رودخانه بزرگ دی‌گر عراق یعنی «دجله» نزدیکی می‌شود.

که این دو شعبه به هم می‌پیوندند، فرات به رودخانه بزرگ دیگر عراق یعنی «دجله» نزدیک می‌شود؛ ولی دوباره دجله به سمت جنوب شرقی تغییر مسیر می‌دهد و فرات به سوی غرب مایل می‌شود.

این دو رود که سرچشمه حیات منطقه بین‌النهرین است، در نزدیک خلیج فارس به هم می‌پیوندند و از آن پس شط‌العرب یا اروندرود نام می‌گیرد و به خلیج فارس می‌ریزد. سرزمینی را که بین این دو رودخانه واقع شده، «الجزیره» و «جزائر» می‌گویند. طول رودخانه فرات تقریباً ۲۹۰۰ کیلومتر است.

جریان فرات در جلگه بین‌النهرین بسیار ملایم و دارای بستری عریض است. مهم‌ترین عامل حاصلخیزی خاک عراق و جمعیت یافتن سرزمین بین‌النهرین، همین دو رودخانه می‌باشد. شهر معروف بابل، پایتخت کشوری به همین نام حدود دوهزار سال پیش از میلاد، در ساحل فرات بنا شده بود و امروزه ویرانه‌ها و بقایای آن در ۸۰ کیلومتری جنوب بغداد، نزدیک شهر حله به چشم می‌خورد.

جریان فرات در شهر کربلا

«باب الفرات» نام درب شرقی حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام است که روبه‌روی خیابان علقمی باز می‌شود و یکی از درب‌های نه‌گانه آستان قدس حضرت عباس علیه السلام است. علقمی نام نهری انشعاب یافته از فرات است که در کربلا و از آن‌جا به سوی کوفه جریان یافته و همین امر سبب آبادی کوفه شده است.^{۱۰} علقمی، جدّ ابن علقمی معروف، این انشعاب از فرات را به وجود آورده است.

امروزه اثری از نهر علقمی که سابقاً در شرق حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام جاری بوده، وجود ندارد و تنها خیابانی که گویا قبلاً جای نهر بوده، به همین نام شناخته می‌شود. نهری که اکنون از کنار مقام صاحب‌الزمان علیه السلام در شمال کربلا روان است و به نام «نهر الحسینیه» نام‌گذاری شده، شعبه‌ای از رود فرات است، اما ارتباطی با نهر علقمی ندارد.^{۱۱}

واژه فرات در ادبیات

فرات علاوه بر نام این نهر معروف، نام روستایی در بخش صیدآباد دامغان، یک مفسر



شیعی به نام «فرات بن ابراهیم»، یک صحابی به نام «فرات بن حیّان عجلّی»، یک تابعی معروف به نام «ابن سائب جزری» و معروف به ابوسلیمان، و نام یک طیب مسیحی در عصر منصور دوانیقی است. امروزه صدها مؤسسه و نهاد فرهنگی، اقتصادی، به نام فرات وجود دارد.

خبرگزاری فرات یا فرات نیوز (ANF)، سایت فرات آنلاین، شبکه ماهواره‌ای فرات وبلاگ «فرات اشک»، پایگاه فرهنگی تشنگان فرات، سریال فرات، مجموعه فرهنگی، ورزشی فرات، هتل فرات، محفل ادبی فرات، دفتر خدمات زیارتی فرات و ده‌ها نام دیگر، نشان از نفوذ و جاذبه فراوان این نام در ذهن و زندگی مردم ایران و عراق و دنیای اسلام و تشیع دارد.

اما آنچه در این مقاله مورد توجه نویسنده است، پژوهشی پیرامون رود فرات و ارتباط آن با کربلا و عاشورا است؛ رودخانه‌ای که حادثه بزرگ عاشورا و کربلا و شهادت حضرت سیدالشهدا علیه السلام و یاران باوفایش در کنار آن اتفاق افتاد و دشمنان فضیلت و ایمان و اخلاق آن حضرت و خاندان و فرزندان را از دسترسی و نوشیدن آب آن ممنوع کردند. یادآوری این رود بزرگ و تاریخی، همیشه غمی بزرگ در جان هر دوستدار اهل بیت علیهم السلام می‌ریزد و در هر اربعین، از شش گوشه جهان، پیاده و سواره به سوی خویش می‌کشد.

در برخی روایات چنین آمده است که آب یا آب فرات، مهریه حضرت زهرا علیها السلام است. امام باقر علیه السلام در ضمن حدیث مفصلی فرموده است: «وَجُعِلَتْ لَهَا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةٌ

♦ فرات علاوه بر نام این نهر معروف، نام روستایی در بخش صیدآباد دامغان، یک مفسر شیعی به نام «فرات بن ابراهیم»، یک صحابی به نام «فرات بن حیّان عجلّی»، یک تابعی معروف به نام «ابن سائب جزری» و معروف به ابوسلیمان، و نام یک طیب مسیحی در عصر منصور دوانیقی است. امروزه صدها مؤسسه و نهاد فرهنگی، اقتصادی، به نام فرات وجود دارد.

أَنْهَارِ: الْفُرَاتُ وَ نَيْلُ مِصْرَ وَ نَهْرَوَانُ وَ نَهْرُ بَلْخِ»^{۱۲} این چهار نهر در زمین به عنوان صدق حضرت فاطمه علیها السلام قرار داده شد.

در این حدیث شریف و امثال آن، گویی نقش بزرگ ازدواج زهراى مرضیه علیها السلام و تولد امامان معصوم علیهم السلام در هدایت جامعه بشری که آب حیات بشریتند، به زبان نمادین بیان شده است.

فرات در آینه شعر

فرات چنان با روح و جان عاشقان کربلا و عاشورا آمیخته است که عواطف عاشورایی هزاران سوگوار حسینی با آن پیوند خورده است؛ گویی فرات، عصاره غم‌های عاشورائیان تاریخ است. غم حسین، ابوالفضل، یاد علی اصغر علیه السلام و زمزمه‌های غم‌آلود زینب کبری، نمونه‌هایی از این شعر و شعور حماسی را در آثار ذیل ملاحظه کنید:

فرات در شعر و ادب

از هُرم عطش، لبان گل‌ها تشنه
از شرم، فرات مانده این‌جا تشنه
اینجا چه عجیب داستانی شده است
هفتاد و دو زمزم‌اند اما تشنه

سید حبیب حبیب‌پور

اشک فرات بود ز مشکت چکیده بود
یا خیسِ خجالتِ دست بریده بود
یک تیر چشمه از دل مشک تو باز کرد
حیّ علی الفلاح تو، «أدرک أخاک» بود
در ظهر رکعتی که قیامت خمیده بود
دیدى که سمت دشت نگاه تو از عطش
رنگ از رخ تمام غزالان پریده بود
دیگر زبان تشنگی اش بند آمده



حتما سکینه واقعه‌ها را شنیده بود
 حتی فرات گوشه چشمی کبود داشت
 این‌ها همه به احترام حضور شهیده بود
 نفرین به حاملان امان‌نامه کرده‌ای
 این هم یک از هزار صفات حمیده بود
 دشمن، ستمگری به نهایت رسانده است
 حتی خدا شریک تو در این عقیده بود
 آیا فراز نیزه فقط صبر می‌کنی
 خاری اگر به پای یتیمی خلیده بود.
 محمد زمانی

در مشت گرفت آب و بی تاب نشد
 شرمنده اهل بیت و اصحاب نشد
 در حیرتم از عطش که مانند فرات
 از شرم لب تشنه او آب نشد
 سعید سلمان پور ارومی

آشفته و بی‌قرار و زخمی دل او
 آخر غم عشق می‌شود قاتل او
 از جزر و مد فرات می‌شد فهمید
 یک ماه هبوط کرده در ساحل او
 پدیده زارع

عطشان‌ترین و خسته‌ترین رودها فرات
 واگو هر آنچه در دل تنگ است یا فرات
 زان ظهر آتش و عطش و خون سخن بگو
 هستم به درد و داغ دلت آشنا فرات



ای ردّ دردهای زلال، اشک ماندگار
 بر چهره بلا زده کربلا فرات
 از بس که اشک ریخته شد در حکایت
 آب از سرت گذشت دگر بینوا فرات
 دستت به دست ماه منیری رسیده بود
 دستی که شد ز قامت آن مه جدا
 دیدی فرود ضربت شمشیر کینه را
 بر دست غیرت خلف مرتضی فرات
 روحت به مشک بود و به دریا رسیده بود
 سد شد مسیر و ریختی آخر کجا فرات
 دید شکسته کشتی آل نبی و بعد
 گشتی محیط محنت و بحر بلا فرات
 دیدم من آنچه را که ندیدی ز داغ دوست
 داغی که زد شرر به دل خیمه‌ها فرات
 آن صید دست و پا زده در خون، حسین بود
 من شاهد تلاطم خون خدا فرات
 تابیدم و ز تاب من آن دشت، تف گرفت
 از تشنگان دشت نکردم حیا فرات

■ ■ ■

خورشیدن خون گریست و مکثی غریب کرد
 پهنای سرخی اش ز افق بود تا فرات
 دل مویه‌های غربت او ناتمام ماند
 خورشید رفت و دهشت شب بود با فرات



دستان بریده نعلش بی سر دجله
تنها و غریب و بی برادر دجله
یک سوی حسین و سوی دیگر عباس
یک چشم فرات و چشم دیگر دجله
جلیل صفریگی

پی نوشت‌ها:

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۷ و ۲۲۸.
۲. همان، ص ۲۲۷.
۳. همان، ص ۲۲۸.
۴. همان.
۵. همان، ص ۲۲۹.
۶. همان.
۷. همان.
۸. همان، ص ۲۲۹.
۹. محاسن برقی، ج ۲، ص ۴۰۲.
۱۰. فرهنگ فارسی معین.
۱۱. سید احمد علوی، العراق، ج ۲۲، ص ۳۰۳.
۱۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۳، ح ۳۴.